



Relations between National law and International Environmental Law with Emphasis on Human Rights

Mehri Toutouchian^{1*}, Ahmadreza Khazaei²

1. PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 67-82

Article history:

Received: 29 Mar 2024

Edition: 3 May 2024

Accepted: 10 Jul 2024

Published online: 22 Sep 2024

Keywords: International environmental law, national sovereignty, environmental philosophy, jus cogens.

Corresponding Author:

Mehri Toutouchian

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0000-0002-7933-5203

Email:

ABSTRACT

Background and Aim: International environmental law is considered as one of the branches of international law, for its development and formulation, the model of development and formulation of other branches of international law, which is the same movement from recommended law to substantive and hard law, was used. However, over time, the institution of sovereignty acted as a fundamental and impenetrable obstacle to the development and formulation of international environmental law.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: Various mechanisms of international law to modify the concept of sovereignty proved completely ineffective due to the macro-economic use of the environment by governments, and inevitably efforts were initiated to modify sovereignty from within. The research findings show that national law, and specifically the foundations of its approach to the environment, served as the main tool for adjusting the national sovereignty of states.

Conclusion: Value-based and religious approaches to the right to a healthy environment in the national legal system and the responsibility to preserve it in international documents and practice have been crystallized, and as a result of this approach, the national sovereignty of states has been greatly modified through national legal mechanisms. These approaches have even been effective in the practice of international authorities. These approaches have even been effective in the practice of international authorities.

Cite this article as:

Toutouchian M, Khazaei A. Relations between National law and International Environmental Law with Emphasis on Human Rights. *Jurisprudential Research on Human Rights*. 2025.



دوره اول، شماره اول، پاییز ۱۴۰۳

مناسبات حقوق ملی و حقوق محیط زیست بین‌المللی با تأکید بر حقوق بشر

مهری توتونچیان^{۱*}، احمدرضا خزائی^۲

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: حقوق بین‌الملل محیط زیست به عنوان یکی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود که برای توسعه و تدوین آن، از الگوی توسعه و تدوین سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل که همان حرکت از حقوق توصیه‌ای به سمت حقوق موضوعه و سخت، استفاده شد. اما نهاد حاکمیت با گذشت زمان به عنوان یک مانع اساسی و نفوذناپذیر بر سر راه توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل محیط زیست عمل کرد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری و روش آن توصیفی-تحلیلی می‌باشد. روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: سازوکارهای مختلف حقوق بین‌الملل برای تعدیل مفهوم حاکمیت، به واسطه استفاده اقتصادی کلان دولت‌ها از محیط زیست، کاملاً ناکارآمد عمل کردند و به ناچار تلاش‌هایی برای تعدیل حاکمیت از درون آغاز شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حقوق ملی و به‌طور خاص مبانی رویکرد آن به محیط زیست به‌عنوان ابزار اصلی در جهت تعدیل حاکمیت ملی دولت‌ها عمل نمود.

نتیجه: رویکردهای ارزشی و مذهبی به حق بر محیط زیست سالم در نظام حقوق ملی و مسئولیت حفظ آن در اسناد و رویه بین‌المللی متبلور شده و در نتیجه همین رویکرد، حاکمیت ملی دولت‌ها با واسطه سازوکارهای حقوق ملی بسیار تعدیل شده است. این رویکردها حتی بر رویه مراجع بین‌المللی نیز مؤثر بوده است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۷-۸۲

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

حقوق بین‌الملل محیط زیست، حاکمیت ملی، فلسفه محیط زیست، قواعد آمره.

نویسنده مسئول:

مهری توتونچیان

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد ارکید:

0000-0002-7933-5203

پست الکترونیک:

۱. مقدمه

حفاظت از محیط زیست در پرتو اسناد و رویه‌های بین‌المللی تأثیر فراوان و مستقیمی بر فرآیند هنجارسازی بین‌المللی دارد. این مسئله نیز به نوبه‌ی خود به رویکردهای مبنایی و فلسفی به حق بر محیط زیست سالم باز می‌گردد.

حساسیت دولت‌ها بر مفهوم حاکمیت ملی و اصل عدم مداخله در امور داخلی، موجب شد که توسعه و تدوین حقوق محیط زیست بین‌المللی با رکود مواجه گردد. در نتیجه سازوکارهای حقوق بین‌الملل برای تعدیل حاکمیت و عنصر رضایت دولت‌ها به مرور زمان ایجاد شد. از جمله این سازوکارها می‌توان به قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول اشاره نمود. در پی ورود این متغیرها، تعدیل حاکمیت با سرعت بیشتر آغاز گردید. با بررسی اسناد و رویه‌های بین‌المللی به نظر می‌رسد که ابزارهای حقوق بین‌الملل محیط زیست کارآمد بوده است؛ اما نکته‌ای که در اینجا باید به آن دقت داشت این است که به موازات این تغییر در ساختار و محتوای حقوق بین‌الملل، نظام‌های حقوق ملی نیز دچار تحولات بسیاری شدند. به تعبیری، نظام‌های ملی نیز تحت تأثیر مبنایی فلسفی و رویکرد ارزشی به محیط زیست، حاکمیت ملی را تعدیل نموده و آن را به‌سوی مسئولیت محوری سوق دادند. این رویکردها در واقع هسته اصلی و جهت‌گیری اصلی نظام‌های حقوق ملی را تشکیل داده‌اند. در این میان سازوکارها و متغیرهای حقوق بشر از جمله استقرار دموکراسی واقعی، فرهنگ‌سازی در پرتو حق حقوق فرهنگی، نقش بسیار مهمی را ایفا نمودند. پرسش اصلی که در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم است که رویکردهای

محیط زیست در معنای عام آن عبارت است از مجموعه محیط طبیعی (فیزیکی، شیمیایی، زیستی)، فرهنگی و اجتماعی که عناصر جاندار به‌ویژه انسان در آن به حیات خود ادامه می‌دهند. با توجه به اینکه در عالم حقوق، هدف اصلی فرد انسانی است، در برخی تعاریف حقوقی از محیط زیست (چه در اسناد حقوقی بین‌المللی و چه در آثار حقوق دانان)، «انسان» یک رکن تلقی شده و در واقع «محیط زیست انسان» تعریف شده است. برای مثال در مقدمه بیانیه کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط زیست انسان در سال ۱۹۷۲ در استکهلم، چنین آمده است: «انسان مخلوق و شکل دهنده محیط زیست خود است. محیطی که به وی بقای فیزیکی، فرصت رشد معنوی (اخلاقی، اجتماعی و روحی) عطا می‌کند. اما برخی دیگر از تعاریف، دایره گسترده‌ای از جمله محیط زیست انسان را در بر می‌گیرد. مانند ماده ۱ قانون حفاظت محیط زیست انگلستان مصوب ۱۹۹۰ که مقرر می‌دارد: «محیط زیست شامل همه یا بخشی از عناصر تشکیل‌دهنده محیط طبیعی اعم از آب، هوا، خاک، چه در سطح و چه در عمق، در حالت طبیعی یا محیط انسان ساخته می‌باشد». بشر از ابتدای پیدایش تا به امروز سه نوع تجربه را در ارتباط با محیط زیست پیرامون خود داشته است: دوره‌ای که بشر کاملاً مقهور طبیعت بوده، دوره تسلط بر طبیعت، دوره هم‌زیستی با طبیعت. متناسب با دست یافتن به ابزار نوین تولید، تصرفات انسان در طبیعت با هدف دستیابی بیشتر به توسعه اقتصادی و رفاه، افزایش یافت. نتیجه این افزایش تصرفات در درازمدت، تخریب محیط زیست و برهم خوردن تعادل اکولوژیک می‌باشد. چرایی

۵-۱. دیدگاه‌های فلسفی حقوق محیط زیست

در این قسمت دو دیدگاه مادی و الهی به محیط زیست مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۵-۱-۱. دیدگاه مادی

پس از قرون وسطی، دسترسی انسان خودخواه و خودپرست به برخی ابزارهای علمی تجربی، او را به سرکشی واداشته است و خود را مالک مطلق عرصه گیتی از جمله کره خاکی می‌داند و از این رو خود را مجاز به هر نوع تصرف و تخریب طبیعت می‌داند. وقتی بشر امروز، دامنه طبیعت را موجودی بی‌جان و بی‌روح و ملک طلق خود بداند، بدیهی است که خود را مجاز خواهد دانست که هر نوع تصرفی در آن بکند. غافل از اینکه محدود بودن منابع و مواهب طبیعی و تعلق آن به تمامی نسل‌های بشری، اعم از حال و آینده، چنین اجازه‌ای را به او نمی‌دهد. بر این اساس از مدت‌ها قبل، پیروان همین اندیشه‌های مادی به فکر افتادند که حد و مرزی برای استفاده از مواهب طبیعی ترسیم نمایند که این تلاش‌ها نیز همه در جهت دوام بیشتر طبیعت، جهت استفاده بیشتر از طبیعت می‌باشد. نگاه مادی به محیط زیست این نتیجه را به دست می‌دهد که انسان خود را مالک محیط زیست می‌داند و در نتیجه به شکل افسارگسیخته به دنبال سودجویی و افزایش درآمد خواهد رفت. بدون شک چنین استفاده‌ای نابودی محیط زیست را به دنبال خواهد داشت (Morera, 2016, 17-18). در قالب این دیدگاه متناسب با دست یافتن به ابزار نوین تولید، تصرفات بشر در طبیعت بیشتر می‌گردد و بدین ترتیب برای رسیدن به زندگی بهتر، بشر هرچه بیشتر از طبیعت

ارزشی و مذهبی، چه تأثیری بر رضایت دولت‌ها و تعدیل نهاد حاکمیت ملی داشته است؟ فرضیه اصلی که در پاسخ به این پرسش مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت این است که رویکردهای ارزشی و مذهبی عامل اصلی در شکل‌گیری عناصر محدودکننده اراده دولت‌ها در چهارچوب نظام حقوق ملی در راستای پذیرش تعهدات بین‌المللی محسوب می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری و روش آن توصیفی-تحلیلی می‌باشد. روش جمع‌آوری اطلاعات کتاب‌خانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات انجام شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

سازوکارهای مختلف حقوق بین‌الملل برای تعدیل مفهوم حاکمیت، به واسطه استفاده اقتصادی کلان دولت‌ها از محیط زیست، کاملاً ناکارآمد عمل کردند و به ناچار تلاش‌هایی برای تعدیل حاکمیت از درون آغاز شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حقوق ملی و به طور خاص مبانی رویکرد آن به محیط زیست به‌عنوان ابزار اصلی در جهت تعدیل حاکمیت ملی دولت‌ها عمل نمود.

۵. بحث

ابتدا دیدگاه‌ها و مبانی فلسفی حقوق محیط زیست مورد ارزیابی و تبیین قرار می‌گیرد.

کلی نسبت به فلسفه حقوق محیط زیست، در دنیای فعلی، محیط زیست با چالش‌های اساسی روبه‌رو شده است. در حال حاضر محیط زیست نه فقط از نظر استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی (که شاید تنها معضل زیست محیطی در دهه‌های گذشته بوده است) آسیب دیده است؛ بلکه مفهوم تخریب محیط زیست بسیار گسترده‌تر از گذشته شده است. از آلودگی‌های مختلف محیط زیست (انواع آلودگی‌های آب، هوا، خاک و...)، تولید گازهای گلخانه‌ای، افزایش دمای کره زمین، شکاف لایه اوزون و...

۵-۲. جایگاه ارزشی محیط زیست

آنچه در گام دوم، پس از فلسفه محیط زیست اهمیت دارد، «تبیین رابطه انسان با طبیعت است». در مقوله ارزش محیط زیست، دو نظریه مطرح می‌باشد، یکی ارزش ذاتی و دیگری ارزش ابزاری که در ادامه به شرح مختصری از آن‌ها می‌پردازیم.

۵-۲-۱. ارزش ذاتی

منظور از «ارزش ذاتی» این است که وقتی «شیء» ای ارزش ذاتی دارد که آن شیء در برابر چیزی که ارزش آن وابسته به هدف یا موجود دیگری است قرار می‌گیرد (بری، ۱۳۸۰، ۳۰۳). به عبارت ساده‌تر هر چیز را باید جدای از منافع و مضرات آن مورد ارزیابی و ارزش‌گذاری قرار داد. در ارتباط با ارزش ذاتی نیز دو برداشت وجود دارد، یکی ارزش ذاتی تجریدی، به این معنا که شیء را با «ارزشی که آن‌گونه هست» یا «به خودی خود» و در «ذات خود» ارزشمند است و دوم ارزشی که در سلب مفهوم نسبت به مالک یا اشیاء مشابه ارزش‌گذاری می‌شود، به عبارت ساده‌تر شیء از آن جهت ارزش دارد که مستقل از موجود

بهره‌برداری می‌نماید که نتیجه این اقدامات در معرض تهدید و خطر قراردادن ادامه حیات بشر می‌باشد.

۵-۱-۲. دیدگاه الهی

در این دیدگاه انسان جزئی از هستی است که مجموعه زنده و خودآگاه و دارای اراده است. در این مجموعه فقط از طریق حرکت در مسیر اعتدال و میانه روی می‌توان حرکتی مداوم و توأم با حفظ حقوق سایر اعضای این مجموعه عظیم داشت. زیرا زمانی می‌توان در قالب یک مجموعه حرکتی به سوی کمال داشت که حرکت مزبور همراه با آسیب زدن و تخریب سایر اعضای مجموعه نباشد. زیرا تمام اعضای هستی در کنار یکدیگر و با استفاده صحیح از ابزارهای یکدیگر (اعم از ابزارهای طبیعی و مصنوعی) می‌توانند به بقای خود ادامه دهند. سعادت انسان صرفاً در رفاه و توسعه بیشتر نیست؛ بلکه رسیدن به عدالت است. عدالت به این معناست که هر جزئی از این مجموعه هستی در جایگاهی باشد که متعلق و مناسب آن است؛ وگرنه حرکت این مجموعه هستی با مشکل مواجه می‌شود. انسان نیز جزئی از این مجموعه است؛ پس به جای تسلط و تصرف مطلق آن، باید به دنبال تعامل با آن باشد. چنانچه دیدگاه انسان نسبت به محیط زیست و طبیعت الهی باشد، نتیجه این است که هدف انسان «استفاده از طبیعت» نمی‌باشد که برای رسیدن به کمال، آن را غارت کند. بنابراین می‌توان برای استفاده او از طبیعت، اصولی را پیش‌پایش قرار داد که استفاده از طبیعت و محیط زیست را اصولی، نظام‌مند و توأم با حفظ آن جهت استفاده نسل‌های آتی کند (McDonald, 2012, 13). آنچه که مسلم است، با وجود این دو دیدگاه

آسیب» که بر اساس آن، هر چیزی که برای انسان مضر باشد، باید طرد شود. نقطه مشترک این اصول نفی هر گونه «جایگاه اخلاقی مستقل» برای عناصری غیر از انسان است. بر همین اساس نیز همواره تحلیل‌های اقتصادی از عناصر محیط زیست مورد انتقاد قرار می‌گیرد که دیدگاه‌های مادی‌گرایانه و انسان‌محورانه دارند. بعد از جنگ جهانی دوم و با شتاب روزافزون دست‌اندازی انسان بر محیط زیست، جریان نگاه ابزاری به محیط زیست مورد انتقاد قرار گرفت و صاحب‌نظران بر لزوم شکل‌گیری اخلاقی جدید تحت عنوان «اخلاق زمین» که در آن رابطه انسان و محیط زیست را اخلاقی می‌کند تأکید نمودند (بنسون، ۱۳۸۲، ۵۰).

۳-۵. رویکردهای تحلیلی در فلسفه محیط

زیست

تحت تأثیر این دو نوع ارزش‌گذاری، دو نوع رویکرد در تحلیل فلسفه محیط زیست ایجاد شده است. رویکرد انسان‌محور که غالباً طبیعت ارزش‌ابزاری دارد و دیگری رویکرد طبیعت‌محور که برای طبیعت و عناصر آن ارزشی مستقل قائل است.

۱-۳-۵. رویکرد طبیعت‌محور

طبیعت به خودی خود ارزشمند است؛ اما نه به این معنا که صرفاً باید محیط زیست حفاظت شود و انسان را رها کنیم؛ بلکه به این معنا که محیط زیست نیز در کنار انسان و به مانند انسان باید مورد حفاظت و حمایت قرار گیرد. در این رویکرد دلیل حفاظت از محیط زیست، به خطر افتادن منافع انسان، آلودگی محیط زیست آن و دیگر مشکلات مربوط به انسان نیست؛ بلکه دلیل حفاظت از محیط زیست، خود آن

ارزش‌گذار است (مشهدی و فهیمی، ۱۳۸۸، ۱۹۷). در حوزه محیط زیست این مسئله با این سؤال مواجه هستیم که آیا عناصر طبیعت به خودی خود دارای ارزش ذاتی و مستقل هستند یا به این دلیل اهمیت دارند که انسان برای آن‌ها ارزش قائل شده است. سود یا زیان را آیا صرفاً می‌توان برای هویت‌های انسانی به کار برد یا می‌توان آن را به گونه‌ای ویژه و فارغ از همه معیارهای اقتصادی حاکم بر جوامع انسانی که تابعی از اقتصاد بازار است به گیاهان و جانوران نیز تعمیم داد. در واقع هیچ موجود زنده‌ای ذاتاً «پست‌تر» یا «برتر» از دیگری نیست و تنها این تمایز هنگامی آشکار می‌شود که ما آن‌ها را به منافع انسانی گره می‌زنیم (بنسون، ۱۳۸۲، ۲۶۷).

۲-۲-۵. ارزش ابزاری

«ارزش ابزاری» برخلاف ارزش ذاتی به این معنا است که وقتی چیزی ارزش ابزاری دارد و بهای خود را در انتساب به هدف یا موجود دیگری می‌گیرد (بری، ۱۳۸۰، ۳۰۳). به عبارت ساده‌تر در این برداشت ارزش هر شیء متغیر و کاملاً وابسته به موجود ارزش‌گذار است. از نظر اقتصاد محیط زیست، محیط طبیعی ارزشی ابزاری دارد. به عبارت دیگر فایده داری محیط زیست صرفاً تا جایی است که بتوان برای ارضای خواسته‌های بشری از آن‌ها بهره‌برداری نمود (بری ۱۳۸۰، ۱۷۱). در این رویکرد جنبه‌های «زیبایی‌شناختی»، «مذهبی» و «شناخت‌شناسانه» طبیعت فراموش می‌شود. چراکه این جنبه‌ها به هیچ‌وجه ارزش مادی و پولی ندارند. دو اصل به‌عنوان موتور محرک این دیدگاه مورد توجه قرار دارند، ابتدا «اصل ارزش» که بر اساس آن، هر چیزی که برای انسان مفید باشد، ارزشمند است و دیگری «اصل

و «ارزش ذاتی» آن است (مشهدی و فهیمی، ۱۳۸۸، ۲۰۱-۲۰۰).

۵-۳-۲. رویکرد انسان محور

در این رویکرد، عنوان «محیط زیست» محور مباحث تلقی نمی‌شود؛ بلکه آنچه مورد بحث است، عنوان «محیط زیست انسانی» می‌باشد. در واقع در این رویکرد، محیط زیست به‌عنوان یک ابزار در خدمت انسان برای تأمین منافع او جهت داشتن یک زندگی همراه با استانداردهای بالاتر و تأمین آسایش بیشتر تلقی می‌شود. این رویکرد همیشه مورد انتقاد فلاسفه و صاحب‌نظران بوده است. زیرا به عقیده آن‌ها، محیط زیست نباید برای انسان و حمایت از منافع انسان مورد حمایت قرار گیرد بلکه برای خود محیط زیست باید از آن حفاظت کرد. زیرا صرفاً در این جهان، انسان نیست که می‌تواند در یک محیط سالم رشد کند (مشهدی و فهیمی، ۱۳۸۸، ۲۰۱-۲۰۳).

۵-۴. جایگاه ارزشی محیط زیست در اسناد حقوق بین‌الملل

در برخی از اعلامیه‌ها و اسناد بین‌المللی به زمینه‌های توجه به ارزش ذاتی و ابزاری طبیعت اشاره گردیده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد: در مقدمه اعلامیه استکهلم مورخ ۱۹۷۲ چنین تصریح شده است که: «انسان مخلوق و شکل‌دهنده محیط زیست خود است... محیطی که به وی بقای فیزیکی، فرصت رشد معنوی (اخلاقی، اجتماعی و روحی) عطا می‌کند. در تکامل طولانی و آکنده از رنج نژاد بشر در این سیاره خاکی، مرحله‌ای فرا رسیده است که در آن انسان قدرت تغییر شکل محیط زیست خود را از طریق سرعت زیاد علوم و تکنولوژی،

به طریقی بی‌شمار و به مقیاسی غیر قابل پیش‌بینی به‌دست آورده است. هر دو جنبه محیط زیست انسان، طبیعی و مصنوعی، برای رفاه بشر و بهره‌وری او از حقوق پایه بشری، حتی حق به زندگی ضروری است. حمایت از محیط زیست انسان و بهبود آن موضوع مهمی است که بر رفاه افراد و توسعه اقتصادی در سراسر جهان اثر می‌گذارد. این آرزوی مبرم همه افراد سراسر دنیا و وظیفه همه دولت‌ها است. اصل اول اعلامیه ریو مورخ ۱۹۹۲ مقرر می‌دارد: «انسان، در کانون اهداف توسعه پایدار قرار دارد. انسان‌ها مستحق برخورداری از یک زندگی سالم و خلاق در هماهنگی با طبیعت می‌باشند». همان‌طور که مشاهده می‌شود در این دو اعلامیه که جزء اسناد بنیادین حقوق محیط زیست محسوب می‌شوند، دیدگاه انسان محوری بسیار ملموس است (Sabau, 2024, 182).

مقدمه کنوانسیون رامسر راجع به تالاب‌های مهم بین‌المللی با بیان اینکه «طرف‌های متعاقد با علم به هم‌بستگی انسان با محیط زیست خود... با اعتقاد به اینکه تالاب‌ها از نظر اقتصادی و فرهنگی و علمی و تفریحی منبع پر ارزشی است که انهدام آن‌ها جبران‌ناپذیر است»، به کلمه ارزش و جنبه‌های مختلف آنکه برای انسان اشاره دارد.

کنوانسیون سائیتیس راجع به تجارت بین‌المللی گونه‌های جانوران و گیاهان وحشی که در معرض انقراض و نابودی هستند تصریح می‌کند که: «با شناخت آنکه حیوانات و گیاهان وحشی با گونه‌های متنوع و زیبای خود جز غیر قابل‌جانشینی از سیستم‌های مختلف طبیعی کره زمین را تشکیل می‌دهند که بایستی برای نسل حاضر و نسل‌های

در مقدمه کنوانسیون ۱۹۹۲ سازمان ملل متحد در خصوص تغییرات آب و هوایی چنین آمده است که: «با تصدیق این امر که تغییرات در آب و هوای کره زمین و اثرات سوء، آن نگرانی مشترک بشر می‌باشد. با ابراز نگرانی در مورد این که فعالیت‌های بشری باعث افزایش قابل توجه تراکم گازهای گلخانه‌ای در جو شده و اینکه این افزایش باعث تشدید اثر طبیعی گلخانه‌ای می‌شود که این خود به‌طور متوسط باعث افزایش گرمای سطح زمین و جو شده و می‌تواند اثرات سو بر اکوسیستم‌های طبیعی و نوع بشر داشته باشد».

همان‌طور که مشاهده شد در اسناد بین‌المللی، اعم از اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها، ارزش محیط زیست با منافع انسانی (چه منافع نسل فعلی و چه نسل‌های آینده) عجین شده است. وضعیت حوزه محیط زیست با وضعیت سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل بسیار متفاوت است. در سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل از سیاست حرکت از حقوق نرم به حقوق سخت استفاده شده است. به این معنا که ابتدا یک حقوق پیشنهادی بر مبنای اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های غیر الزام‌آور مطرح می‌شود و سپس به مرور زمان، جنبه‌های مختلف آن گسترش و با آماده شدن دولت‌ها برای پذیرش آن نهایتاً در اسناد الزام‌آور تبلور پیدا می‌کنند (O'Riordan, 2014, 39-40). مانند آنچه در عرصه حقوق بین‌الملل فضایی یا حقوق بین‌الملل بشری، شاهد آن بوده‌ایم. اما این شیوه در عرصه حقوق بین‌الملل محیط زیست تا به امروز نتوانسته است منجر به ایجاد حقوق بین‌الملل محیط زیست آن هم از نوع سخت آن شود. البته این بدان معنا نیست که در حال حاضر کنوانسیون‌های بین‌المللی

آینده حفظ و نگهداری کردند». این کنوانسیون نیز دلیل حفظ این دسته از گونه‌های جانوری و گیاهی را نسل‌های حاضر و آینده انسانی می‌داند.

مقدمه کنوانسیون تنوع زیستی در کنار ارزش‌های اقتصادی، علمی، آموزشی و... به «ارزش ذاتی» تنوع زیستی اشاره می‌کند: «کشورهای عضو با آگاهی از ارزش ذاتی تنوع زیستی و ارزش‌های اکولوژیکی، ژنتیکی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، آموزشی، فرهنگی، بازآفرینی و زیبایی‌شناسانه تنوع زیستی و اجزای آن...».

در مقدمه کنوانسیون ۱۹۷۹ بن در خصوص حفاظت از گونه‌های مهاجر چنین تصریح شده است: «با اعتقاد به اینکه جانوران وحشی در اشکال بی‌شمارشان، بخش غیر قابل جایگزین سیستم طبیعی کره زمین را تشکیل می‌دهند که باید برای سعادت بشریت حفظ شوند؛ با آگاهی از این که تمامی نسل‌های بشری باید منابع کره زمین را برای نسل‌های آینده حفظ کنند و ملزم هستند که از حفظ و بهره‌برداری خردمندانه این میراث در جایی که به کار گرفته می‌شود اطمینان حاصل نمایند». هم‌چنین در مقدمه کنوانسیون وین در خصوص حفاظت از لایه اوزون چنین می‌خوانیم که: «طرف‌های این کنوانسیون با علم به اثر بالقوه زیان‌آور دگرگونی‌های لایه اوزون بر زندگی انسان و محیط زیست... دولت‌ها کاملاً حق دارند تا در چهارچوب مقررات محیط زیستی خود از منابع خود بهره‌برداری کنند و نیز مسئول اند تضمین کنند که فعالیت‌های انجام‌شده در حیطه صلاحیت یا کنترل آن‌ها موجب زیان به محیط زیست کشورها یا مناطق خارج از محدوده صلاحیت ملی آن‌ها نباشد».

۵-۵-۱. تعدیل بعد خارجی حاکمیت (استقلال)

منشور ملل متحد اصل احترام به حاکمیت سرزمینی دولت‌ها و ممنوع بودن مداخله در امور داخلی آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد. مفهوم حاکمیت از سال ۱۹۴۵ (که منشور ملل متحد تصویب شده است) تا به امروز از نظر محتوی تغییر پیدا کرده است. به عبارت ساده‌تر، این اقتدار عالی (حاکمیت) در جهت چارچوب‌بندی اختیارات دولت از یک سو و تضمین حقوق شهروندان از سوی دیگر قابل پذیرش است. این عقیده که مفهوم حاکمیت همان مسئولیت است از دهه ۹۰ میلادی به‌طور کامل در عرصه حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفته است. آنچه میان حقوق دانان و علمای روابط بین‌الملل مورد اختلاف است، آثار تخلف از این مسئولیت است. در واقع هدف اصلی از مطرح شدن دکترین‌هایی همچون حاکمیت مطلوب، امنیت انسانی، مداخلات بشردوستانه، مسئولیت حمایت و ... در دهه‌های اخیر، نه تنها تثبیت مفهوم حاکمیت به‌عنوان مسئولیت است؛ بلکه مطرح شدن زمینه‌ای برای پذیرش آثار تخطی از این مسئولیت (که حسب مورد پیش‌گیری، توقف، واکنش، بازسازی و ...) در آینده نزدیک (و صد البته با مبنای حقوقی) می‌باشد (Hoffmann, 2012, 15). باید توجه داشت، چنانچه مفهوم حاکمیت به معنای مسئولیت در عرصه حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت، ورود مفاهیمی همچون قواعد آمره، تعهدات عام الشمول که بعد خارجی حاکمیت را تعدیل می‌کنند به ادبیات حقوق بین‌الملل موضوعه امکان‌پذیر نبود. در ادامه به شرح مختصری از مفاهیم و سازوکارهایی که بعد خارجی

الزام‌آور برای دولت‌ها وجود ندارد؛ بلکه مقصود این است که عمده اصول و تعهدات اصلی حقوق بین‌الملل محیط زیست دارای مبنای کنوانسیون و الزام‌آور نیستند، بلکه در قطعنامه‌ها و اعلامیه‌هایی درج شده‌اند که دولت‌ها هیچ الزام حقوقی نسبت به محتوای آن‌ها ندارند (Leib, 2011, 112-113).

دلیل این امر، نوع استفاده‌ای است که دولت‌ها از محیط زیست دارند. در واقع منافع اصلی اقتصادی دولت‌ها از طریق استفاده از محیط زیست تأمین می‌شود. اقتصاد دولت‌ها چه متکی به نفت باشد و چه غیر آن، وقتی هدف کسب منافع باشد، آنچه پس از کسب درآمد حاصل می‌شود، نابودی محیط زیست است. واضح است، وقتی منافع اصلی اقتصادی دولت از این طریق تأمین (و از طرف دیگر در عرصه حقوق بین‌الملل، همین نهاد دولت است که مفهوم حاکمیت یکی از ارکان آن تلقی می‌شود)، نتیجه این است که دولت‌ها در برابر جریان شکل‌گیری حقوق بین‌الملل محیط زیست آن هم از نوع حقوق سخت، بسیار مقاومت می‌کنند. بنابراین چالش اساسی در حقوق محیط زیست، وجود مفهوم حاکمیت است. حال، چگونه می‌توان از سد حاکمیت عبور کرد؟

۵-۵. عبور از حاکمیت

بهترین روش تعدیل مفهوم حاکمیت، تعدیل توأمان هر دو بعد حاکمیت (یعنی بعد داخلی و خارجی آن) می‌باشد. برای تعدیل بعد خارجی حاکمیت (یا همان استقلال) باید به سازوکارهای حقوق بین‌الملل متوسل شد. از طرف دیگر برای تعدیل بعد داخلی حاکمیت باید بر فرهنگ‌سازی و ایجاد نظام‌های سیاسی - حقوقی بر اساس دموکراسی واقعی تأکید نمود که در ادامه پیرامون این مسائل بحث می‌شود.

حاکمیت را در عرصه حقوق بین‌الملل موضوعه تعدیل کرده‌اند خواهیم پرداخت.

۵-۱-۵-۱. قواعد آمره

با توجه به مفاد ماده ۵۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹، قاعده آمره حقوق بین‌الملل، قاعده‌ای است که از سوی جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل به‌عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر شناخته شده و پذیرفته شده است که هیچ‌گونه تخطی از آن مجاز نیست. قواعد آمره دارای نقشی تأثیرگذار در موضوعات مختلف حقوق بین‌الملل می‌باشند. مفهوم قواعد آمره ریشه در هسته سخت اخلاق و رویکردهای حقوق فطری با تکیه رویکردهای الهی دارد. با تکیه بر همین رویکردها، حق بر محیط زیست سالم و ممنوعیت آلودگی گسترده محیط زیست، در آثار نویسندگان و حقوق دانان بین‌المللی به‌عنوان یکی از مصادیق قواعد آمره حقوق بین‌الملل محسوب شده است (Brendan, 2013, 17).

۵-۱-۵-۲. تعهدات عام‌الشمول

اکثریت غالب تعهدات بین‌المللی به‌دلیل اینکه ریشه در روابط قراردادی دارند، تعهدات متداول یا متقابل (عموماً که ساده‌ترین شکل تعهدات در حقوق بین‌الملل نیز محسوب می‌شوند) می‌باشند. در صورت نقض چنین تعهداتی صرفاً دولت طرف تعهد مذکور حق استناد به مسئولیت دولت ناقض تعهد و توسل به اقدام متقابل را خواهد داشت. در سال ۱۹۷۰ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن به صراحت میان تعهدات سنتی متقابل در حقوق بین‌الملل و تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی، قائل به تفکیک شد و برای تعهدات دسته دوم عنوان

خاص «تعهدات عام‌الشمول یا ارگا‌امنس» را در نظر گرفت. در سال ۱۹۷۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل پیشنهاد برای تلقی شدن ممنوعیت آلودگی‌های گسترده محیط زیست به‌عنوان یک قاعده آمره و یا یک تعهد عام‌الشمول در حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قالب یکی از مصادیق جنایات بین‌المللی، به شرح زیر مطرح کرد: ... (د) نقض فاحش یک تعهد بین‌المللی که برای صیانت و حفظ محیط زیست بشری اهمیت اساسی دارد مانند ممنوعیت آلودگی گسترده جو یا دریاها. اما این پیشنهاد در پیش‌نویس نهایی طرح ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها حذف گردید (خزایی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۷-۱۸).

۵-۱-۵-۳. الزام به حضور نزدیک مرجع قضایی بین‌المللی

مطابق مقررات منشور ملل متحد و اساس‌نامه دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان نمی‌تواند اقدام به رسیدگی ترافیعی کند؛ مگر آنکه طرف‌های اختلاف، صراحتاً صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به اختلاف فی‌مابین پذیرفته باشند. این قاعده حتی شامل موارد نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام نیز می‌شود. اما در مورد دیوان بین‌المللی کیفری وضعیت کمی متفاوت است. مطابق مفاد ماده ۱۳ اساس‌نامه، دیوان می‌تواند مطابق مقررات اساس‌نامه خود، نسبت به جرائم چهارگانه صلاحیت قضایی خود را اعمال نماید اگر، توسط شورای امنیت براساس صلاحیت‌های داده‌شده فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد به دادستان ارجاع شده باشند. ممنوعیت آلودگی‌های گسترده محیط زیست جزء جنایات چهارگانه (که در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری هستند) محسوب نمی‌شوند. بنابراین اساساً الزام به حضور نزد دیوان

نظام‌های حقوقی-سیاسی بر مبنای دموکراسی واقعی است، بررسی خواهیم کرد.

۵-۵-۲. تعدیل بعد داخلی حاکمیت

در این قسمت، دو عامل مهم در تعدیل بعد داخلی حاکمیت یعنی فرهنگ‌سازی و استقرار دموکراسی واقعی تبیین شده است.

۵-۵-۲-۱. فرهنگ‌سازی

فرهنگ به‌عنوان بنیاد اجتماع و هدف والای حرکت های انسانی، نماد انسانیت است. با این همه، تنها زمانی می‌توان گفت که فرهنگ، امری مثبت و سازنده و هدف والایی است که دارای ویژگی‌هایی باشد که از مهم‌ترین آن‌ها، بستر مناسب بودن برای تعالی و تکامل بشری است. از سوی دیگر فرهنگ-سازی را می‌توان فرایندی دانست که موجبات محتواسازی، ساختاریابی، اصلاح بخشی و مشارکت-دهی اجتماعی را از رهگذر تعامل‌گرایی فراهم می‌آورد. در عرصه جهانی حاکمیت‌های مختلفی وجود دارند و این‌گونه نیست که یک شکل و یک مفهوم از فرهنگ و فرهنگ‌سازی برای همه آن‌ها کاربرد داشته باشد. برای دولتی که هنوز مقید به حاکمیت وستفالیایی است مفهوم فرهنگ‌سازی با دولتی که حاکمیت را بر مبنای مسئولیت تفسیر می‌نمایند، کاملاً متفاوت است. از این‌رو باید عنصر فرهنگ‌سازی را برای همه دولت‌ها یکسان و با یک کیفیت در نظر نگرفت. باید مقوله فرهنگ‌سازی برای هر حاکمیت، بر اساس ویژگی‌های هر حاکمیت ریشه‌های تاریخی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... ساکنان آن تفسیر شود (Schaller, 2003, 7-9). برای مثال شیوه‌ای که برای فرهنگ‌سازی در یک کشور مذهبی

بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی کیفری در موارد آلودگی گسترده محیط زیست امکان‌پذیر نمی‌باشد. در اینجا لازم است اشاره به رویه دیوان اروپایی حقوق بشر داشته باشیم. دادگاه اروپایی حقوق بشر به‌عنوان یکی از ارکان حفظ حقوق بشر، در قضایای مختلفی به اهمیت حق بر محیط زیست سالم پرداخته و آن را یکی از مصادیق حق حیات بر شمرده است. این دادگاه با استناد ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حق حمایت خانه و یا زندگی خانوادگی شخصی در برابر آلودگی شدید را در قضیه «اوسترا لویز علیه اسپانیا» و حق اطلاع یافتن از سوانح زیست محیطی را در قضیه «گوئرا علیه ایتالیا» به رسمیت شناخته است. این دادگاه هم‌چنین در قضیه «ام.آر و ال.ام و آروی علیه سوییس» با استناد به بند ۱ ماده ۶، فشارهای مستقیم یا غیر مستقیم بر محیط زیست به شرط این که در محدوده حقوق و تکالیف مدنی قرار گیرد، تحت پوشش کنوانسیون قرار می‌گیرد (مولایی، ۱۳۸۶، ۲۸۳-۲۸۴). این دیوان در دعاوی بسیاری به حمایت از طبیعت و محیط زیست در قالب حقوق بشر پرداخته است. این دعاوی شامل دعاوی «ماری جین»، «متئوس و سیگوا»، «کیس توسعه دره کاج»، «بلادت ترومسو و استنساس»، «زیمین و استینر» و «بالدت» می‌باشند که در هر یک به جنبه‌هایی از رابطه میان حقوق بشر و محیط زیست پرداخته است (Weir, 2024, 212-213). آنچه مسلم است، عدم توانایی مؤثر سازوکارهای حقوق بین‌الملل برای تعدیل بعد خارجی حاکمیت در حوزه حقوق محیط زیست است. در ادامه دو پارامتر مهم برای تعدیل بعد داخلی حاکمیت را که یکی نهاد فرهنگ‌سازی و دیگری

۵-۲-۲-۵. استقرار دموکراسی واقعی

عدالت به‌عنوان یکی از ضروریات زندگی بشر همواره مورد تأکید فلاسفه و الهی‌دانان قرار گرفته است. یونانیان باستان برای اولین بار در آرا و نظریاتشان دست‌یابی به یک نظام سیاسی مبتنی بر عدالت اشاره نموده‌اند. رینولد نیبور، پژوهشگر و الهی‌دان آمریکایی دربارهٔ دموکراسی بر این باور است که استعداد انسان برای برقراری عدالت، دموکراسی را ممکن و گرایش انسان به بی‌عدالتی، دموکراسی را ضروری می‌سازد. بدون شک بهترین ساختار سیاسی ساختار مبتنی بر عدالت است که می‌توان به تعبیری آن را نظام مبتنی بر دموکراسی معرفی نمود. اینکه کدام نظام سیاسی و کدام نوع حکومت از این خصیصه برخوردار است به‌عنوان پرسش اصلی همهٔ فیلسوفان و نیز پژوهشگران عرصهٔ حقوق بین‌الملل مطرح است. به‌طور کلی دموکراسی را می‌توان نوعی از حاکمیت دانست که شهروندان به‌صورت مستقیم یا به واسطهٔ بهره‌گیری از نمایندگان منتخب خود از قدرت سود جسته و حقوق و تکالیف خود را ایفا می‌کنند. اگرچه این نظام کامل‌ترین نظام مورد نیاز نوع بشر نبوده است؛ اما می‌توان آن را بهترین ساختار سیاسی دانست که در چارچوب آن می‌تواند به اهداف انسانی دست یافت. امروزه یکی از شاخص‌ها برای سنجش میزان دموکراتیک بودن یک کشور توجه و اهمیت به محیط زیست و بهره‌برداری هماهنگ و پایدار با آن و هم‌چنین حفظ آن برای آیندگان است (Wejnert, 2012, 32-33). با بررسی عناصر دموکراسی در می‌یابیم که عناصر مشترکی میان این مفهوم و حفاظت از محیط زیست وجود دارد و بدون شک رابطهٔ مستقیمی میان این دو برقرار است (Grant, صورت می‌گیرد (هانتینگتون، ۱۳۸۳، ۱۲۴).

به‌کار می‌رود منحصر به فرد بوده و طیف عظیمی از جامعه را به واسطهٔ استناد به مقررات مذهبی که در خصوص مسائل زیست محیطی ارائه شده‌اند می‌توان در جهت اهداف محیط زیستی هدایت نمود، اما همین اقدام را در کشورهای غیرمذهبی، می‌تواند در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد انجام شود. باورها، ارزش‌ها، هنجارها و عادات مشترک یک قوم، یک جامعه و یک ملت، تعیین‌کنندهٔ بخش عمده‌ای از رفتارهای فردی و اجتماعی است. بنابراین نباید توقع داشت که اگر شیوه‌های خاصی در اداره کردن یک جامعه موفق بود حتماً در جوامع دیگر که دارای فرهنگ‌های متفاوتی هستند موفق خواهند بود. بلکه شیوه‌ای از اداره کردن در هر جامعه موفق خواهد بود که در راستای فرهنگ عمومی طراحی و اجرا شود. (Parhizgar, 2013, 67-68). باید توجه داشت که نهاد فرهنگ‌سازی به‌تنهایی نمی‌تواند بعد داخلی حاکمیت را تعدیل کند. زیرا وقتی با یک حاکمیت دیکتاتوری که هیچ‌گونه حق مشارکتی برای مردم قائل نیست مواجه باشیم. حتی در صورت وجود آگاهی‌بخشی به مردم و فرهنگ‌سازی، همهٔ حرکت‌های مردمی، چنانچه در جهت منافع حاکمیت حرکت نکنند، سرکوب خواهند شد. بنابراین فرهنگ‌سازی باید در قالب نظام‌های حقوقی-سیاسی بر مبنای دموکراسی واقعی، انجام گیرد. به‌هرحال نهادینه کردن التزام به رعایت قانون و حقوق افراد تنها از طریق فرهنگ‌سازی امکان‌پذیر است و مهم‌ترین نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که فرهنگ‌سازی به استقرار حاکمیت مطلوب کمک می‌نماید. زیرا آگاهی به‌عنوان زیربنای رفتار و عملکرد افراد در اجتماع، در چارچوب مفهوم فرهنگ‌سازی صورت می‌گیرد (هانتینگتون، ۱۳۸۳، ۱۲۴).

۶. نتیجه

حقوق بین‌الملل محیط زیست برای توسعه و رسیدن به هدفش که همان به نظم درآوردن رفتار دولت‌ها در قبال محیط زیست و نیز حفاظت از آن می‌باشد، با چالش اساسی به نام حاکمیت ملی دولت‌ها مواجه است. پر واضح است که تأکید بر حاکمیت ملی و نیاز به اعلام رضایت، برای متعهد شدن به اصول و مقررات حقوق بین‌الملل محیط زیست باعث شده است که مذاکرات جامعه جهانی برای توسعه و حرکت رو به جلوی حقوق بین‌الملل محیط زیست به بن‌بست برسد (مانند متوقف شدن روند اجرایی شدن پروتکل کیوتو). سازوکارهای حقوق بین‌الملل در عرصه محیط زیست بسیار ناکارآمد می‌باشند. زیرا برای تدوین مقررات و سازوکار اجرایی، نیاز به رضایت دولت‌ها می‌باشد. درحالی‌که دولت‌ها عمده منافع اقتصادی خود را از طریق آسیب به محیط زیست به دست می‌آورند. تلاش‌هایی که برای شناسایی قاعده ممنوعیت آلودگی محیط زیست به‌عنوان یکی از مصادیق قواعد آمره انجام گرفته بود با شکست مواجه شد؛ زیرا اراده دولت‌ها کماکان بر منافع و امنیت ملی (و نه منافع و امنیت انسانی) تأکید دارد. اما این بدان معنا نیست که نمی‌توان تلاشی برای تحت فشار قرار دادن نهاد حاکمیت انجام داد. در همین فضای حقوق بین‌الملل محیط زیست ناقص و معلول، برخی جامع (مانند اتحادیه اروپا) توانسته‌اند با توسل به سازوکارهای داخلی، نهاد حاکمیت را تحت تأثیر قرار دهند. در واقع تنها راه موجود، توسل به حرکت‌های داخلی تعدیل بعد داخلی حاکمیت است. هرگاه جامعه‌ای به بلوغ فکری و فرهنگی رسیده باشد، دارای ویژگی مطالبه‌گری نیز خواهد شد؛ در

7, 2003). یکی از این عناصر مشارکت مردمی و دیگری برگزاری انتخابات آزاد می‌باشد. بدون شک در نظام مبتنی بر دموکراسی واقعی، تمامی مردم باید حق مشارکت در حکومت و تصمیم‌گیری را داشته باشند. زیرا حاکمیت مردم از راه مشارکت سیاسی آنان در امور صورت می‌گیرد و مشروعیت بخشیدن به نهادهای قدرت از این طریق به انجام می‌رسد. طرفداران دیدگاه مربوط به مشارکت مستقیم مردم بر این باورند که مردم به‌طور مستقیم یا از طریق نهادهای مردمی محلی، در فرایند تصمیم‌گیری و تهیه برنامه‌های توسعه، مشارکت کرده و در مراحل مختلف تصمیم‌گیری و تهیه برنامه‌ها و تصویب آن‌ها نظر می‌دهند. در این دیدگاه، تضاد تاریخی بین مردم و دولت تا حدود زیادی حل می‌شود (مطوف، ۱۳۸۲، ۱۰). اعمال همین مشارکت مردم، جز از طریق انتخابات آزاد امکان‌پذیر نیست. انتخاب آزاد و عادلانه احتمال انتقال قدرت را افزایش می‌دهد. در یک نظام دموکراتیک، اصل انتخابات آزاد به‌عنوان یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار به‌شمار می‌رود. انتخابات آزاد، به معنی فراهم آوردن امکان برابر برای همه شهروندان، جهت مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی و پذیرش مسئولیت در حل وظایف اجتماعی است (Peterson, 2007, 9-11). برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، رکن اولیه مردم‌سالاری است و هیچ حکومتی بدون برگزاری انتخابات آزاد نمی‌تواند ادعای مردم‌سالار بودن و دموکراسی داشته باشد. بدون شک انتخابات آزاد و نتایج حاصل از آن فی‌نفسه تضمین‌کننده بهترین شکل حکومت نیست؛ اما می‌توان آن را بهترین راهکار برای تأمین عدالت بخصوص برای کشورهایی دانست که دوره‌ای از ناآرامی و درگیری را سپری نموده‌اند.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

اینجاست که ارکان اجرایی و قضایی تحت تأثیر این ویژگی قرار می‌گیرند و با ارائه تفسیری موسع از حدود صلاحیت خویش، پاسخ مطالبه‌گری جامعه را می‌دهند. مانند آنچه در برخی قضایای مطروحه در دادگاه اروپایی حقوق بشر شاهد آن بودیم. این دادگاه با ارائه تفسیری موسع از مواد ۶ و ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حق بر محیط زیست سالم را به عنوان یکی از مصادیق حق حیات تلقی نمود. باید توجه داشت که این طرز تلقی دادگاه، جایگاه حق بر محیط زیست سالم را به عنوان یک قاعده آمره ارتقا داده است. زیرا حق حیات مطابق مفاد میثاق حقوق مدنی سیاسی، یکی از مصادیق مسلم قواعد آمره حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. به بیان ساده‌تر جوامع پیشرفته از همین نظام حقوقی ناقص و معلول استفاده می‌کنند و تا حد ممکن در جهت حفظ محیط زیست انسانی حرکت می‌کنند؛ اما در کشور جهان سوم کماکان بر نقص‌ها و نارسایی‌های نظام حقوقی موجود تأکید می‌کنند و تلاشی در جهت رفع معضل آلودگی‌های گسترده محیط زیست انجام نمی‌دهند. در این میان، رویکردهای ارزشی و مذهبی به حق بر محیط زیست سالم و مسئولیت حفظ آن در اسناد و رویه بین‌المللی متبلور شده و در نتیجه همین رویکرد حاکمیت ملی دولت‌ها بسیار تعدیل شده است. این رویکردها حتی بر رویه مراجع بین‌المللی نیز مؤثر بوده است. همین رویکردها دو رکن مهم در تعدیل بعد داخلی حاکمیت را تشکیل می‌دهند. نباید از نظر دور داشت که تعدیل بعد داخلی موجب می‌گردد که عناصر و ارکان تعدیل بعد خارجی حاکمیت نیز به صورت ساده‌تری به کارکرد اصلی خود بپردازند.

منابع

- Brendan Simms, *Humanitarian Intervention: A History* Paperback, Cambridge University Press (August 22, 2013).
- Hoffmann, Julia, and others, *Responsibility to Protect: From Principle to Practice*, Amsterdam University Press (June 15, 2012)
- Jane A. Grant, *Community, Democracy, and the Environment: Learning to Share the Future*, Rowman & Littlefield Publishers (October 7, 2003).
- Leib, Linda Hajjar, *Human Rights and the Environment: Philosophical, Theoretical*, Martinus Nijhoff, 2011.
- McDonald, Hugh P. *John Dewey and Environmental Philosophy*, London, SUNY Press, 2012.
- Morera, Esteve, *Gramsci, Materialism, and Philosophy*, Hague, Routledge, 2016.
- O'Riordan, Timothy, *Environmental Science for Environmental Management*, Hague, Routledge, 2014.
- Parhizgar, Kamal Dean, *Multicultural Behavior and Global Business Environments*, London, Routledge, 2013.
- Robert A. Peterson, *Election and Free Will: God's Gracious Choice and Our Responsibility*, P & R Publishing (September 1, 2007)
- بری، جان، *محیط زیست و نظریه اجتماعی*، ترجمه حسن پویان و نیره توکلی، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۰.
- بنسون، جان، *اخلاق محیط زیست*، مجموعه مقالات و بررسی‌ها، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- خزایی، احمدرضا؛ یاقوتی، ابراهیم؛ بیرانوند، فرید، «تعامل حقوق بین‌الملل محیط زیست و حاکمیت ملی دولت‌ها در پرتو نگاه اخلاقی به منابع حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست*، شماره ۵، ۱۳۹۸.
- مشهدی، علی؛ فهیمی، عزیزالله، «ارزش ذاتی و ارزش ابزاری در فلسفه محیط زیست»، *فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم*، سال یازدهم، شماره اول، ۱۳۸۸.
- مطوف، شریف، «برنامه‌ریزی، توسعه و مشارکت مردم»، *مجله پگاه حوزه*، شماره ۱۰۷، ۱۳۸۲.
- هانتینگتون، ساموئل، گروه ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران، *اهمیت فرهنگ*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- یوسف، مولایی، «نسل سوم حقوق بشر و حق به محیط زیست سالم»، *فصلنامه حقوق*، دوره سی-وهفتم، شماره ۴، ۱۳۸۶.
- Wejnert, Barbara, *Linking Environment, Democracy and Gender (Research in Political Sociology)*, Emerald Group Publishing Limited; 1 edition (December 17, 2012)

- Sabau, Gabriela-Lucia, Critical Realism and the Objective Value of Sustainability, Taylor & Francis, 2024.
- Schaller, Mark, others, The Psychological Foundations of Culture, Psychology Press; 1 edition (August 3, 2003)
- Weir, Lucy, Philosophy as Practice in the Ecological Emergency, London, Springer, 2024.